

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

حزب کار ایران (توفان)
۰۷ اگست ۲۰۱۵

یاد آوری سالگرد یک جنایت هولناک ضد بشری پیرامون هفتادمین سالگرد بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی

پرتاب بمب وحشتناک اتمی در شهرهای پرجمعیت هیروشیما و ناکازاکی و قربانی کردن هزاران نفر مردم غیر نظامی عکس العمل منجرانه بورژوازی امپریالیستی امریکا و انگلیس در مقابل پیروزی درخشان ارتش سرخ در نبرد تاریخی و آزادیبخش ستالین گراد بود. جنایتکاران امپریالیست می خواهند چنین جنایات هولناکی را به عنوان آئینه تمام نمای تمدن بشری به خورد تاریخ دهند و ماهیت جنایتکارانه آن را پرده پوشی نمایند.

در هفتاد سال پیش در روزهای ۶ و ۹ اگست ۱۹۴۵ امپریالیسم امریکا بمبهای اتمی خویش را که قبلاً در تاریخ ۱۶ جولای در صحرای نیومکزیکو آماده و آزمایش کرده بود برای زهر چشم گرفتن از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لنینی و ستالینی، برای سرکوب نهضت کارگری، برای ممانعت از اوج نهضت‌های آزادیبخش و سرانجام برای تأمین سرکردگی خویش در منطقه اقیانوس آرام بر شهرهای هیروشیما و ناکازاکی پرتاب کرد که حدود دوصد هزار نفر در عرض یک ثانیه جان دادند. میلیون‌ها خانه ویران شد و هزاران نفر آواره شده و نسلاً در اثر تأثیرات اشعه رادیو آکتیو به انواع و اقسام بیماری‌ها دچار شدند که پس از جنگ در بیمارستانهای “حقوق بشر” امریکائی به وضع آنها رسیدگی گردید تا نتایج تأثیرات انفجارات اتمی را بر روی بدن آنها آزمایش کنند و آمادگی ارتش امریکا را برای مقابله با صدمات ناشی از بمب اتمی مجهز گردانند. امپریالیسم امریکا مانند امروز که در مورد عراق دروغ می گفت در آن زمان نیز با ریاکاری در مورد لزوم پرتاب بمبهای اتمی مدعی بود که پایان دادن هر چه زودتر به جنگ از قربانی شدن افراد بیشتر جلوگیری کرده و در واقع استفاده از بمب اتمی در خدمت نجات بشریت است.

دم خروس این استدلال امپریالیستی از یقه آنها بیرون زده است. اگر ساده لوحانه این شبه استدلال را بپذیریم آنوقت این پرسش هنوز بی جواب می ماند که پرتاب بمب اتمی در ناکازاکی چه لزومی داشت. چرا پس از پرتاب بمب اتمی در هیروشیما که نتایج غیر قابل تصورش برای هر نوع تسلیمی کفایت می کرد منتظر عکس العمل حکومت جاپان نشدند و با پرتاب بمب دوم هزاران نفر دیگر را نیز نابود ساختند. کجای این تناقض با خدمت به بشریت خوانائی دارد.

ولی حقیقت این است که دولت جاپان آمادگی تسلیم خویش را به اتحاد شوروی اعلام داشته بود. وزیر امور خارجه جاپان “توگو” Togo به سفیر خویش در مسکو تلگراف زد: “علیحضرت امپراتور با توجه به این واقعیت که جنگ کنونی روزانه نتایج وخیمی را نشان می دهد، معتقد است، که... باید فوراً قطع گردد”. علاوه بر آن “توگو” از سفیر جاپان می طلبد که دولت شوروی را قبل از تشکیل جلسه سه جانبه متفقین در پتسدام از تصمیم صلح طلبانه دولت جاپان

مطلع کند. امپراتور جاپان آماده است شاهزاده “کونویه Konoye را برای مذاکرات اعزام کند. در این خواست جاپان آمده بود که آنها حاضرند شرایط سخت تسلیم را بپذیرند و مناطق اشغالی را ترک کنند.

پرزیدنت ترومن که از نتایج مثبت آزمایشات اتمی در صحرای نیو مکزیکو مطلع شده بود در ۲۵ جولای سال ۱۹۴۵ به نیروی هوایی دستور داد شهرهای جاپان را از آغاز ماه اگست بمباران اتمی کند. در آن زمان سه گزینش در مقابل ترومن قرار داشت که در مورد آنها تک تک بحث شد. نخست این که برای نمایش قدرت اتمی امریکا، بمب اتم را در یک منطقه غیر مسکونی منفجر کنند. دودگیر آن که بمب را در یک منطقه نظامی بیندازند. گزینه سوم آن بود که آن را در یکی از شهرهای مسکونی بیافکنند. ترومن گزینه سوم را برگزید. زیرا این گزینه هم امپریالیسم جاپان را تضعیف و تحقیر می کرد، غرورش را در هم می ریخت و هم ارتش جاپان و ارتجاع حاکم را برای مصارف بعدی خویش در شرق شوروی دست نخورده باقی می گذاشت. در حالی که ترومن در پی کشتار جمعی بود دولت جاپان تلاشهای خویش را برای پایان بخشیدن به جنگ و تسلیم ادامه می داد و می خواست بر سر شرایط تسلیم با متفقین مذاکره کند. امپریالیسم امریکا مخالف مذاکره با جاپان بود و از سایر دول متفق می خواست که مطابق توافقنامه فیمابین، جنگ را علیه جاپان ادامه دهند و از آتش بس یکطرفه خودداری کنند. این کش دادن زمان مذاکره، وابستگی کامل با نتایج آزمایشات اتمی در امریکا داشت. وقتی خیال ترومن با کسب خبر از واشنگتن راحت شد با یک گردش قلم جان صدها هزار نفر را عزرائیل گونه قبضه کرد. بگذریم از این که گزارشات سازمانهای جاسوسی متفقین نشان می دادند که به علت وضعیت نابسامان اقتصادی و نظامی در جاپان، دولت جاپان قادر به ادامه جنگ نیست و مسأله تسلیم بلا قید و شرط جاپان تنها یک مسأله زمانی است. همین “خطر” تسلیم جاپان بود که لزوم استفاده از بمب اتمی را اجاب می کرد. امریکانیها حتی لزوم آن را نیز ندیدند که جاپان را نخست به پرتاب بمب اتم تهدید کنند و از مردم هیروشیما و ناکازاکی بخواهند که شهرها را ترک گویند. تأثیر منهدم کننده بمب اتمی حتی در شهرهای خالی از سکنه جاپان نیز می توانست به همان انتظاراتی منجر شود که امپریالیستها در آرزوی آن بودند. ولی خیر باید انتقام بندر “پال هابر” در فیلیپین نیز از جاپانیها گرفته می شد.

جاپان تسلیم شد ولی نه تسلیم بی قید و شرط. امپراتوری جاپان که مانند رایش سوم جنایتکار جنگی بود باید در پشت جبهه شوروی و چین توده ئی و کوریای دموکراتیک مجدداً تقویت می شد و به پایگاه امپریالیسم امریکا در اقیانوس آرام برای مبارزه مجدد با کمونیسم بدل می شد. خلاف اروپا که تنها پاره ای از همدستان مهم هیتلر را در دادگاه نورنبرگ به محاکمه کشیدند و پاره ای نظیر دکتر شاخت را نجات دادند، در جاپان دستی به ترکیب نظام امپراتوری وارد نساختند و هیروهِیتو بر تخت امپراتوری جاپان باقی ماند تا سندهای ارتجاعی حاکم در جاپان را برای مبارزه با کمونیسم حفظ نماید. امپریالیسم باردیگر چهره ضد انسانی و ارتجاعی خویش را نشان می داد. حتی امپریالیسم جاپان توانست در سایه قارچ اتمی گناهان غیر قابل بخشش در اشغال چین و کوریا را پرده پوشی کند و چهره ملکوتی و قربانی جنگ به خود بگیرد.

سیاست حمایت از هیروهِیتو در جاپان، تقویت همدستان فاشیستها نظیر سالازار در پرتگال و فرانکو در اسپانیا و روی کار آوردن همدستان نازیها مجدداً در امریکا، پیاده کردن قوای متفقین در نورماندی و گشودن جبهه جدید پس از شکست نازیها در ستالینگراد و تقویت جنبش کمونیستی و “خطر” قدرت گرفتن کمونیستها در فرانسه، بلجیم، ایتالیا و... همگی همان سیاست واحدی بود که به پرتاب بمب اتمی در ناکازاکی و هیروشیما منجر شد. یکی مکمل دیگری بود.

امپریالیسم امریکا پس از جنگ جهانی دوم نه تنها بمب اتمی را به بمب هیدروژنی و سپس بمب نیترونی بدل کرد، نه تنها در پی ساختن بمبهای ریز و کوچک بنام “مینی بمب” است تا استفاده از آن آسان باشد، بلکه به این زرادخانه جنایتکارانه برای ایجاد هیروشیماها و ناکازاکیهای دیگر سلاحهای کشتار جمعی کیمیائی نظیر بمبهای ناپالم، بمبهای

گاز سمی خردل، بمبهای بیولوژیک نظیر بمب زخم سیاه و... را افزوده است. بزرگترین بودجه نظامی در زمان صلح موقت، به امپریالیسم امریکا تعلق دارد. چنین غول هولناک و جنایتکاری که پاهایش در باتلاق عراق گیر کرده است در مقابل اراده خلقهای جهان بیچاره و درمانده ای بیش نیست. چنین عفریتی نمی تواند متمدن باشد، چنین قاتلی نمی تواند حامی حقوق بشر و مبشر آزادی و دموکراسی، مدافع حقوق خلقهای جهان باشد. اینها تجاربی اند که مردم جهان باید از هفتاد سالگی بمباران اتومی هیروشیما و ناکازاکی بگیرند. اینها تجربه ایست که باید نشان دهد پس از هفتاد سال ماهیت این امپریالیسم تغییر نکرده و نمی تواند تغییر کند.

حال امپریالیستی با این کارنامه سرشار از جنایت، امپریالیستی که به عنوان تنها کشور جهان بمب اتومی را با هدف روشن سیاسی و جنایتکارانه مورد استفاده قرار داده است به سرزمینهای ملل دیگر به بهانه ممانعت از گسترش سلاحهای کشتار جمعی تجاوز می کند و همان سیاست را به اشکال دیگر ادامه می دهد.

هم اکنون نیز می خواهد حق قانونی ایران در مورد غنی کردن اورانیوم را از وی سلب کند و ایران را به زائده سیاست هسته ئی خود بدل گرداند. این ابر جنایتکار وحشی مردم ایران را به تجاوز و بمباران اتومی تهدید می کند. این سیاست استعماری و قلدرمنشانه، نشانه بربریت سرمایه داری است و باید با بسیج توده های مردم با دورنمای سوسیالیسم به آن پاسخ گفت. تنها سوسیالیسم است که بشریت را از قید این همه ستمگری و جنایت نجات می دهد و سلاحهای کشتار جمعی را به گورستان تاریخ می سپارد. ما باید خواهان نابودی همه سلاحهای اتومی در جهان باشیم. باید در درجه اول خطرناکترین دشمنان بشریت یعنی امپریالیستها و صهیونیستها را خلع سلاح کرد، تا خطر جنگ منتفی گردد. این اقدام تنها با یک انقلاب اجتماعی ممکن است.

حزب کارایران(توفان)

۱۵ مرداد ماه [اسد] ۱۳۹۴

www.toufan.org